

### مفهوم تأویلی «سبعاً من المثانی» در روایات بحار الانوار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵

فاطمه صالحی<sup>۱</sup>

#### چکیده

قرآن کریم در ساختاری ویژه و منحصر به فرد در ذیل آیات و سطور ظاهری، بر اساس روایات ذویطن بودن قرآن، دارای لایه‌های معنایی است. یکی از این آیات و عبارات، آیه ۸۷ از سوره حجر و عبارت «سبعاً من المثانی» است. نوشتار پیش رو روایات سؤال برانگیزی را که مراد از سبعاً من المثانی را ائمه علیهم‌السلام می‌دانند با محوریت باب ۳۹ از جلد ۲۴ بحار الانوار با عنوان «أنهم علیهم‌السلام السبع المثانی» - که شامل ده روایت است - از سه منظر مصدر، سند و متن مورد بررسی قرار داده و مشخص شد که این روایات ده‌گانه از هر سه جهت دارای مشکلاتی هستند که نه تنها پذیرش آن‌ها را دشوار می‌نماید، بلکه داعیه جعل آن‌ها را تقویت می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: السبع المثانی، سبعاً من المثانی، تأویل، روایت، فاتحة الكتاب.

#### ۱. طرح مسأله

روایات تأویلی - باطنی از دیرباز محل ابهام و سؤال بوده‌اند؛ زیرا مفهومی که چنین روایاتی برای عبارت یا واژه‌ای از قرآن بیان می‌کنند، در برخی موارد، نه تنها با ظاهر آیه قابل جمع نیست، بلکه تناسبی با ظاهر ندارد. یک دسته از آن‌ها، روایات باطنی ذیل آیه ۸۷ از سوره حجر هستند که مجلسی در بحار الانوار آن‌ها را تحت عنوان باب «أنهم علیهم‌السلام السبع المثانی» گرد آورده است.<sup>۲</sup> در برخی از این روایات، هفت تن از ائمه علیهم‌السلام مصداق «سبعاً من المثانی»، و یکی از آنان علیه‌السلام یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصداق «القرآن العظیم» در آیه مورد نظریه شمار آمده‌اند. ابهام

۱. دکتری علوم قرآن حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (fs.salehi@hotmail.com).

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، باب ۳۹.

داشتن و غیر قابل فهم بودن این روایات این سؤال را پیش می‌آورد که آیا از معصوم علیه السلام صادر شده‌اند یا خیر؟ و نیز این که آیا با کنار هم قرار دادن این دسته از روایات می‌توان به مفهوم قابل فهم و قابل پذیرشی از سبع مثنائی بودن ائمه علیهم السلام دست یافت؟ همچنین، با توجه به تعداد ائمه علیهم السلام - که دوازده تن و یا تعداد معصومان علیهم السلام که چهارده تن هستند - چگونه ممکن است بر اساس این روایات، سبع مثنائی تنها بر هفت امام تطبیق گردد؟ جای سؤال است که چرا مفسران، به جز صاحبان تفاسیر روایی، از متقدمین تا متأخرین از آن‌ها ذکری به میان نیاورده‌اند؟ در این پژوهش بنا داریم این دسته از روایات را با محوریت باب ۳۹ از جلد ۲۴ بحار الانوار از نظر مصدري، سندی و دلالتی بررسی کنیم. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع می‌پردازد.

## ۲. پیشینه بحث

- در تعیین مصداق و یا مفهوم سبعاً من المثنائی مقالاتی چند به شرح زیر نگاشته شده است:
۱. «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین مثنائی»، نوشته اری ربین، ترجمه مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی، اسفند ۱۳۷۹، شماره ۸، (ص ۱۱-۳۳).
  - نگارنده در اثر خود، برای تعیین مفهوم «سبعاً من المثنائی»، با توجه به جامع البیان طبری به دسته‌بندی و نیز تاریخ‌گذاری روایات منقول از صحابه و تابعین پرداخته است. وی پس از بیان این آراء، تفسیر مثنائی به وجوه هفت‌گانه پیام قرآن و یا هفت صحیفه از صحفی را که بر انبیای گذشته نازل شده، بردیگرآرای تفسیری ذیل ۸۷ حجر ترجیح می‌دهد.
  ۲. «بحثی درباره تعبیر سبعاً من المثنائی»، نوشته یعقوب جعفری، ترجمان وحی، شهریور ۱۳۸۰، شماره نهم، ص ۸۴-۱۰۲.
  - نویسنده در این مقاله، ده قول مختلف در تفسیر «سبعاً من المثنائی» و یا تعیین مصداق آن را آورده و پس از بررسی اجمالی آن‌ها درست‌ترین وجه را تفسیر «سبع المثنائی» به سوره حمد می‌داند که من، بعضیه باشد و منظور از مثنائی به قرینه آیه ۲۳ سوره زمر همه قرآن باشد؛ اما نظر جدید دیگری در این باب بر نظرات موجود می‌افزاید و آن، این‌که بعید نیست مراد از عبارت مذکور، هفت بطن و یا هفت حرف قرآن باشد.
  ۳. «بازشناسی مفهوم مثنائی در قرآن کریم (با تأکید بر سیاق آیه ۲۳ سوره زمر)»، مهدی مطیع و فایضه علی‌عسگری، علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۵-۱۳۳.

این مقاله با محوریت قرار دادن آیه ۲۳ سوره زمر و نیز توجه به آیه ۸۷ سوره حجر، بر این باور است که مثنائی، بیان‌گردد و نمود از قرآن کریم است که یکی در لوح محفوظ و دیگری نازل شده در قالب عبارات عربی مشهود است و هر دو یک حقیقت هستند.

۴. «بررسی سندی و دلالتی روایات اهل سنت در تفسیر سبعاً من المثنائی»، عبدالهادی فقهی‌زاده و مهدیه دهقانی قناتغستانی، مطالعات فهم حدیث، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۲۳-۱۴۵.

نویسنده این مقاله پس از بررسی روایات اهل سنت ذیل ۸۷ حجر در تفسیر «سبعاً من المثنائی» به فاتحة الكتاب، می‌نویسد:

این روایات با مضامین مشابه، حاکی از یک سخن پیامبر ﷺ هستند و به طور قطع نمی‌توان گفت سوره حمد مصداق «سبعاً من المثنائی» باشد و امکان دارد مصداق «القرآن العظیم» باشد. همچنین احتمال دارد المثنائی اشاره به آن بخش از قرآن باشد که در کتب آسمانی پیشین، نظیر و مانند دارد و القرآن العظیم بخشی از قرآن باشد که در کتب آسمانی پیشین نظیر ندارد و مختص پیامبر ﷺ است.

۵. «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت‌گرفته از روایات تفسیری سبعاً من المثنائی»، عبدالهادی فقهی‌زاده و مهدیه دهقانی قناتغستانی، علوم حدیث، سال بیست و دوم، شماره چهارم.

در این مقاله به بررسی دلالتی، سندی و منبعی آن دسته از روایات تفسیری پرداخته شده که مراد از تعبیر سبعاً من المثنائی را سوره حمد دانسته‌اند. این دسته شامل هفت روایت هستند و دچار مشکلات دلالتی، سندی و منبعی هستند. در این میان، پنج روایت، تلاش برای اثبات درستی احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد از طریق سبعاً من المثنائی خواندن این سوره دارند که این امر هم با اشکالاتی مواجه است.

ملاحظه شد که اکثر نگارش‌های انجام‌یافته درباره «عبارت سبعاً من المثنائی» و یا «مثنائی» در قرآن کریم به بررسی روایات فاتحة الكتاب بودن عبارت مذکور پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها نظر جدیدی در این باب ارائه نموده‌اند؛ اما توجهی به آن دسته از روایات که مراد از سبعاً من المثنائی را ائمه علیهم‌السلام می‌دانند، نداشته‌اند. ما در این مقال به نقد و بررسی این روایات پرداخته‌ایم و این امر، وجه تمایز و امتیاز این نوشتار نسبت به مقالات فوق‌الذکر است.

### ۳. درآمد

عبارت «سبعاً من المثانی» یک بار در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ المثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾<sup>۱</sup>

در شأن نزول این آیه آمده است که هفت قافله با بار پارچه، ظروف، جواهر و... بر یهود بنی قریظه و بنی نضیر در یک روز وارد شدند. مسلمانان گفتند: اگر این اموال برای ما و به جهت قوی شدنمان بود، در راه خدا انفاق می کردیم. پس از آن، آیه ۷۸ سوره حجر (در تسلی مؤمنان) نازل شد و خدا به پیامبر ﷺ فرمود:

هفت آیه به شما دادم که از این هفت قافله بهتر است.

و آیه بعد که می فرماید:

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾

بر صحت این قول دلالت می کند.<sup>۲</sup>

روایاتی نیز ذیل این آیه وارد شده که بر اساس این روایات، مفسران شیعی و عامه ذیل آیه مربوطه در تفسیر عبارت مذکور، اقوالی چند را ذکر نموده اند؛ از جمله: تفسیر سبعاً من المثانی به فاتحة الكتاب، سبع طوال، «حم» های هفت گانه قرآن و یا هفت صحیفه ای که بر انبیا ﷺ نازل شده است؛ اما اکثر آن ها قول فاتحة الكتاب بودن سبعاً من المثانی را برگزیده اند<sup>۳</sup> و روایات متعددی، هم مفسران و هم محدثان در تأیید این قول در منابع شیعی<sup>۴</sup> و نیز در منابع عامه<sup>۵</sup> آورده اند. طبری نیز در تفسیرش بیش از هشتاد روایت در تفسیر این عبارت می آورد، اما در نهایت، آن قولی را برمیگزیند که منظور از سبعاً من المثانی را هفت آیه سوره فاتحة

۱. سوره حجر، آیه ۸۷.

۲. اسباب النزول، ص ۲۸۳.

۳. ذیل سوره حمد و ذیل آیه ۸۷ سوره حجر: التبیان، ج ۱، ص ۲۱؛ ج ۶، ص ۳۵۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۶، ص ۵۳۰؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۳۱؛ ج ۱۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۴؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۰؛ ج ۵، ص ۱۷۰؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۱؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۶۹ و ۴۷۰؛ التفسیر المنیر، ج ۱۴، ص ۶۹ و ۷۰.

۴. البرهان، ج ۳، ص ۳۸۷؛ ج ۱، ص ۹۵ و ۹۷؛ ج ۳، ص ۳۸۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۳۰؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۰۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵ و ۶؛ ج ۳، ص ۲۸ و ۳۸.

۵. احکام القرآن حصاص، ج ۱، ص ۲۸؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۶۹؛ التفسیر المنیر، ج ۱۴، ص ۶۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۵؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۷۰.

الکتاب می‌داند.<sup>۱</sup>

علامه در المیزان معتقد است با در دست داشتن این همه روایت - که تفسیر سبع مثانی را سوره حمد می‌دانند - نباید اعتنایی به قول بعضی کرد که منظور از آن، سبع طوال است و یا «حم» های هفت گانه قرآن و یا هفت صحیفه‌ای که بر انبیا علیهم‌السلام نازل شد؛ زیرا هیچ دلیلی نه از کتاب و نه از سنت بر صحت آن‌ها در دست نیست.<sup>۲</sup>

بنا بر پاره‌ای دیگر از روایات شیعی، منظور از عبارت سبعاً من المثانی در آیه ۷۸ سوره حجر، هفت تن از ائمه علیهم‌السلام هستند؛ در حالی که تعداد ائمه امامیه دوازده تن است و چنین تفسیر یا تأویلی در واقع با معتقدات شیعی سازگار نیست. در باب مورد بحث بحار الانوار ده روایت گنجانده شده و در آن‌ها از قول امام معصوم آمده که سبعاً من المثانی ما هستیم و در برخی همان‌گونه که ذکر شد، عبارت مذکور را تنها بر هفت امام تطبیق داده‌اند.

در این نوشتار به بررسی و تحلیل این روایات پرداخته‌ایم تا معنای باطنی ارائه شده در روایات مورد بحث و عدم سازش آن‌ها را با مبانی اعتقادی شیعه بیان کنیم. لازم به ذکر است که قصد ما در این نگارش به هیچ وجه رد باطن داشتن قرآن نیست، بلکه معتقدیم بنا بر روایات متعددی<sup>۳</sup> که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به دست ما رسیده، قرآن، علاوه بر ظاهر دارای باطن نیز هست.

فراوانی روایات تأویلی در منابع روایی و تفسیری تا بدانجاست که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در زمینه اعتبار آن‌ها باقی نمی‌گذارند. این امر سبب شده تا برخی اندیشمندان، همچون خوبی این‌گونه احادیث را متواتر<sup>۴</sup> و یا برخی مثل عاملی اصفهانی مستفیض<sup>۵</sup> بدانند. وی ژرفای قرآن (بطون) را از واضح‌ترین و مشهورترین مسائل دانسته که روایات مستفیضه بر آن دلالت آشکار دارند. بنابراین، ما ضمن پذیرش نظریه ذوبطن بودن آیات قرآنی، در این مقاله به کاوش درباره دسته‌ای از این روایات می‌نشینیم که مراد از مثانی و یا السبع المثانی را ائمه علیهم‌السلام می‌دانند.

۱. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۵-۴۲.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۱.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹ و ج ۱، ص ۲۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۱؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بصائر الدرجات، ص ۹۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۱۲ و ...

۴. المحاضرات، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، ص ۳.

#### ۴. تحلیل و بررسی مصدري، سندی و دلالي احاديث اماميه در ذکر معنای باطني سبعاً من المثانی

##### ۴ - ۱. اعتبارسنجی مصادر روایات مورد بحث در بحار الانوار

مجموع مصدري که علامه مجلسی ده روایت فوق را از آن کتب برگزیده و ذیل باب مذکور آورده، پنج کتاب هستند که از آن میان، یک روایت از تفسیر القمی، یک روایت از التوحید صدوق، دو روایت از تفسیر فرات الکوفی، دو روایت از بصائر الدرجات و چهار روایت از تفسیر العیاشی نقل شده‌اند. درجه‌ای که گروهی از محققان برای این کتب در نظر گرفته‌اند، از این قرار است: کتاب التوحید شیخ صدوق درجه الف و در میان کتب دیگری که در درجه الف واقع‌اند، رتبه ششم را حایز است. تفسیر القمی و تفسیر العیاشی هر دو درجه ب و رتبه سوم را دارا هستند. بصائر الدرجات در گروه درجه ج و در رتبه سوم واقع شده و بالاخره تفسیر الفرات نیز در درجه ج، اما رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

ملاحظه شد که از بین مصادر ذکر شده، تنها کتاب التوحید شیخ صدوق از بالاترین درجه اعتبار برخوردار است که تنها یکی از روایات مذکور از آن نقل شده و بقیه کتب در درجه و رتبه‌ای واقع شده‌اند که اعتبار آن‌ها را دچار تردید نموده است. نکته قابل توجه، آن که روایاتی که بیانگر عدد هفت برای تعداد ائمه هستند، از منابع معتبر نیستند و همگی از تفسیر العیاشی ذکر شده‌اند که روایاتش محکوم به ارسال در سند هستند. لازم به ذکر است که کلینی در الکافی تنها یک نمونه از این روایات را، آن هم به صورت مرسل آورده که در سند آن، عبارت «عن بعض اصحابنا» وجود دارد.<sup>۲</sup> البته علامه مجلسی در باب مذکور، درباره «سبعاً من المثانی» از الکافی روایتی نیاورده است.

##### ۴ - ۳. تحلیل و بررسی سندی

از آنجا که یکی از راه‌های دستیابی به روایات صحیح و معتبر، بررسی سندی و اثبات وثاقت سلسله راویان در هر روایت است، لذا به بررسی سندی و تتبع در احوال راویان در اسناد روایات این باب از بحار الانوار پرداختیم.

##### ۴-۳-۱. روایت اول (تفسیر القمی)

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ، عَنْ سُوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ، عَنْ أَبِي

۱. منطلق فهم حدیث، ص ۲۷۷ - ۲۸۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳، باب النوادر.

جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ يَأْتِنَادِهِ، عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَلَقَدْ أَتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: فَقَالَ لِي: نَحْنُ وَاللَّهِ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نُزُولُ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مَنْ عَرَفْنَا مِنْ جِهَلْنَا وَمَنْ جِهَلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ.<sup>۱</sup>

#### ارزیابی سندی

در سند روایت اول یک راوی بین محمد بن سنان و سوره بن کلیب افتاده که سند را در ظاهر مرسل می سازد و با مراجعه به اساتید محمد بن سنان ملاحظه شد که ابوسلام بوده است که در کتب رجالی از وی توصیفی به عمل نیامده است. از طرفی، در این سند، محمد بن سنان آمده که اکثر رجالیان وی را قدح و تضعیف نموده اند.<sup>۲</sup> علاوه بر این ها، سوره بن کلیب نیز در کتب رجالی توصیف نشده است. تمام این ها مواردی از ضعف سند هستند و آن را تضعیف می نمایند.

#### ۴-۳-۲. روایت دوم (تفسیر فرات بن ابراهیم)

جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ يَأْتِنَادِهِ، عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَلَقَدْ أَتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: فَقَالَ لِي: نَحْنُ وَاللَّهِ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نُزُولُ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مَنْ عَرَفْنَا وَمَنْ جِهَلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ.<sup>۳</sup>

#### ارزیابی سندی

در سند این روایت تنها دو راوی وجود دارد و بقیه راویان افتاده و سند را دچار ارسال و در نتیجه، ضعیف کرده است.

#### ۴-۳-۳. روایت سوم (التوحید)

الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ، عَنِ ابْنِ بَرِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيِّنَا عليه السلام، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَمَنْ جِهَلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ.<sup>۴</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۸؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۶؛ رجال الکشی، ص ۵۰۲ و ۵۰۷؛ رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۴. همان، ص ۱۱۶.

### ارزیابی سندی

در سند روایت مذکور أحمد بن محمد بن یحیی العطار قرار دارد که در کتب روایی نام برده شده، اما توصیف نشده و طوسی و خویی نیز او را مجهول خوانده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین وجود سهل بن زیاد<sup>۲</sup> و محمد بن سنان - که هر دو در کتب رجالی تضعیف شده‌اند - و نیز ابوسلام - که در کتب رجالی توصیف نشده - باعث مهمل شدن سند می‌گردد. وجود عبارت «عن بعض اصحابه» نیز باعث ارسال در سند و شدت ضعف آن می‌شود.

۴-۳-۴. روایت چهارم (بصائر الدرجات)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أُوتِيَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَنَحْنُ وَجْهٌ اللَّهُ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ فَتَنْ عَرَفْنَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ.<sup>۳</sup>

### ارزیابی سندی

این سند به علت ضعیف الحدیث و غالی بودن موسی بن سعدان<sup>۴</sup> و ضعیف و غالی و کذاب بودن عبدالله بن قاسم،<sup>۵</sup> ضعیف محسوب می‌شود.

۵-۳-۴. روایت پنجم (بصائر الدرجات)

أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أُعْطِيَ اللَّهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ وَجْهٌ اللَّهُ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.<sup>۶</sup>

### ارزیابی سندی

در سند این روایت علاوه بر محمد بن سنان - که در کتب رجالی تضعیف شده - ابوسلام وجود دارد که به علت وصف نشدن در کتب رجالی مجهول است و سند را ضعیف می‌نماید. نیز به علت وجود عبارت «عن بعض اصحابه» - که ارسال در سند ایجاد نموده -

۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۰ و ۴۱۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ۳۲۸ - ۳۳۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۶۷؛ رجال ابن داود، ص ۴۶۰؛ فهرست الطوسی، ص ۳۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۶.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۰۴؛ رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۰ و ص ۵۲۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۵۸.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۲۶؛ رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۷۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۳۶.

۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۷.



ضعف سند تشدید می‌گردد.

۴-۳-۶. روایت ششم (تفسیر العیاشی)

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ وَبَاطِنَهَا وُلْدُ الْوَلَدِ، وَالسَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ بِاللهِ.<sup>۱</sup>

ارزیابی سندی

در سند روایت ششم به جهت حذف راویان بین امام و یونس بن عبدالرحمن، ارسال (در معنای عام آن) ایجاد شده است. به عبارت دیگر، حدیث مرفوع است که این موضوع باعث ضعف سند گردیده است.

۴-۳-۷. روایت هفتم (تفسیر العیاشی)

قَالَ حَسَّانُ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا، إِنَّمَا هِيَ، وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعَ مَثَانِي مَخْنُ، هُمْ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وُلْدُ الْوَلَدِ.<sup>۲</sup>

ارزیابی سندی

در این سند فقط یک راوی با نام حسان العامری وجود دارد که در کتب رجالی نامش ذکر نشده است. طوسی و برقی فقط از او نام برده‌اند. لذا شخصیتی مجهول است و بدین ترتیب، سند ضعیف است.<sup>۳</sup>

۴-۳-۸. روایت هشتم

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: سَبْعَةَ أُمَّتَةٍ وَالْقَائِمُ بِاللهِ.<sup>۴</sup>

ارزیابی سندی

از آنجا که قاسم بن عروه در کتب رجالی توصیف نشده، لذا شخصیتش مجهول است و

۱. همان.

۲. همان.

۳. رجال الطوسی، ص ۱۱۳؛ رجال البرقی، ص ۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۷.

روایت، ضعیف محسوب می شود.

۹-۳-۴. روایت نهم (تفسیر العیاشی)

سَمَاعَةُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، قَالَ: لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَهُمْ السَّبْعَةُ الْأُمَّتَةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفُلُكُ، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله.<sup>۱</sup>

ارزیابی سندی

در سند این روایت تنها یک راوی وجود دارد. لذا ارسال در سند باعث ضعف آن می گردد.

۱۰-۳-۴. روایت دهم (تفسیر فرات بن ابراهیم)

عَلِيُّ بْنُ يَزِيدَ الْقُمِيُّ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ حَسَّانِ الْعَامِرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي﴾، قَالَ: لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا، إِنَّمَا هِيَ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعَ مَثَانِي نَحْنُ هُمْ وَوَلَدُ الْوَلَدِ، وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.<sup>۲</sup>

ارزیابی سندی

در زنجیره سند این روایت، علاوه بر دو شخصیت مجهول علی بن علی بن یزید القمی و حسان العامری، افتادگی نیز وجود دارد که روایت، مرسل و در نتیجه ضعیف می گردد. در بررسی سندی روایات ده گانه ملاحظه شد که جملگی دچار مشکل افتادگی راوی و ارسال در سند هستند؛ به گونه ای که در برخی فقط یک یا دو راوی قبل از امام معصوم دیده می شود. علاوه بر آن، اسناد روایات مورد بحث مشتمل بر افرادی است که برخی از آنها همچون سوره بن کلیب، قاسم بن عروة، علی بن یزید و یا حسان العامری مجهول الحال هستند. همچنین فردی مانند عبدالله بن قاسم - که در کتب رجالی، کذاب معرفی شده - و یا فردی مثل موسی بن سعدان - که متهم به غلو است - در بین آنها دیده می شود. لذا مشکلات متعدد در اسناد این روایات، باعث ضعیف شمردن آنها می شود.

۳ - ۴. تحلیل و بررسی متن روایات «أنهم عليهم السلام السبع المثاني»

تعییری که در ده روایت مذکور آورده شده، به شرح زیر است:

۱. امام باقر عليه السلام: نحن المثاني؛

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۲. امام صادق علیه السلام: نحن السبع المثانی؛
۳. امام باقر علیه السلام: نحن المثانی؛
۴. ابوالحسن علیه السلام: نحن المثانی؛
۵. امام باقر علیه السلام: نحن المثانی؛
۶. امام صادق علیه السلام: ظاهرها الحمد و باطنها وُلْدُ الْوَلَدِ و السابع منها القائم علیه السلام؛
۷. امام باقر علیه السلام: نحن هم و القرآن العظیم ولد الولد؛
۸. امام باقر علیه السلام: سبعة ائمة و القائم علیه السلام؛
۹. ابوالحسن علیه السلام: هم السبعة الائمة و القرآن العظیم محمّد صلی الله علیه و آله؛
۱۰. امام باقر علیه السلام: نحن هم ولد الولد و القرآن العظیم علی علیه السلام.

#### ۴ - ۴. فقدان حرف جرّین در روایات و تأثیر معنایی آن در آیه

در آیه ۸۷ از سوره حجر در عبارت «سبعاً من المثانی» حرف جر «من» آمده است؛ اما در روایت دوم، از قول امام صادق علیه السلام بیان شده که «نحن السبع المثانی». به عبارتی، حرف جر «من» هم در این روایت و هم در بقیه روایات نادیده گرفته شده است. از نظر ادبی، اگر حرف «من» را از آیه برداریم، سبع و مثانی به صورت ترکیب وصفی به کار می‌روند و مثانی صفت برای سبع است؛ چنان که در روایت دوم نیز مشهود است؛ اما چنانچه بین دو واژه سبع و مثانی، همانند آیه مورد بحث، حرف من باشد، در این صورت، دو احتمال ادبی و به تبع آن دو احتمال معنایی پیش می‌آید: من، یا بیانیه است و یا تبعیضیه. اگر من را بیانیه فرض کنیم، در این صورت، مصداق سبع و مثانی یک چیز می‌شود که آن مصداق، هم سبع (هفت تا) است و هم مثانی. به عبارتی، به پیامبر صلی الله علیه و آله هفت تا از چیزی داده شده که واجد صفت مثانی است؛ اما اگر من، تبعیضیه باشد، در این صورت، سبع و مثانی دو مصداق خواهند داشت و سبع جزئی از مثانی می‌شود؛ یعنی به پیامبر صلی الله علیه و آله هفت چیز از یک کل داده شده است. بنابراین، به تبع اختلاف در معنا، تفسیر هم متفاوت خواهد شد.

علامه در المیزان، بدون اشاره به این گونه روایات - که آیه را به ائمه علیهم السلام یا یکی از آن بزرگواران برمی‌گرداند - با پذیرش روایاتی که سبع مثانی را نام دیگر سوره فاتحة الكتاب می‌دانند، «من» را تبعیض گرفته و می‌گوید:

از آنجا که در جای دیگر از قرآن، کل کتاب، مثانی خوانده شده: ﴿كِتَابًا مُّتَشَابِهًا

مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ<sup>۱</sup>، پس حمد بخشی از قرآن است، اما به خاطر عظمتش در کنار قرآن قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

این که «سبع» جزئی از مثنائی باشد، با این که «سبع» به صورت یک کل بیان شود - که مثنائی صفت برای آن باشد - تفاوت می‌کند. در هر حال، صرف نظر از این که تفسیر یا تأویل سبعاً من المثنائی چه باشد، به نظر می‌رسد وجود یا عدم وجود حرف جر «من» در عبارت مذکور در روایت، چه از جهت تفسیر و چه از جهت تأویل آیه، دو مفهوم متفاوت را القا می‌کند.

#### ۴ - ۵. دلالت برخی از این روایات بر تحریف قرآن

اشکال مهمی که در متن برخی از روایات مذکور به چشم می‌خورد، این است که دال بر تحریف قرآن موجود در نزد ما هستند؛ زیرا در هر دو روایت هفتم و دهم وقتی راوی از امام علیه السلام در مورد «سبعاً من المثنائی» سؤال می‌کند، امام علیه السلام می‌فرمایند «لیس هکذا تنزیلها»، سپس می‌فرمایند: «إنما هی ولقد آتیناک سبع مثنائی». می‌بینیم که بر حسب روایت، امام علیه السلام با قید «إنما» آیه را فقط به شکلی می‌دانند که خودشان قرائت می‌کنند. این دو روایت به وضوح اشاره دارند به این که قرائت اهل بیت علیهم السلام با قرآن کنونی تفاوت داشته و بنا بر روایت، «سبع مثنائی» بوده، علاوه بر این که در برخی از روایات ده‌گانه مورد بحث به صورت معرفی، یعنی السبع المثنائی آمده و در این قول امام، سبع مثنائی و نکره آمده، در حالی که در قرائت رایج کنونی «سبعاً من المثنائی» وجود دارد. لذا دو روایت مذکور، به طور ضمنی تحریف قرآن را در بر دارند؛ حال آن که هم خود قرآن بر تحریف ناپذیری اش گواهی می‌دهد،<sup>۳</sup> هم روایات<sup>۴</sup> و هم اقوال متعدد از علما و اندیشمندان قرآنی.<sup>۵</sup> روایاتی که توصیه به عرضه اخبار بر قرآن می‌کنند، در واقع ملاکی هستند برای تعیین صحت و یا سقم احادیث و نیز حجیت داشتن قرآن؛ چرا

۱. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲. المیزان، ذیل آیه ۸۷ سوره حجر.

۳. سوره حجر، آیه ۹؛ سوره فصلت، آیه ۴۲. نیز آیات تحدی: سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره یونس، آیه ۳۸؛ سوره هود، آیه ۱۳؛ سوره قصص، آیه ۴۹؛ سوره اسراء، آیه ۸۸؛ سوره طوره، آیه ۳۴.

۴. روایاتی هم چون روایات عرضه اخبار بر آیات، روایت ثقلین.

۵. بنگرید: «التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» از سید علی میلانی؛ «أکذوبة التحریف بین الشیعة و السنة» از رسول جعفریان؛ «بحوث هامة حول القرآن الکریم» از سید جعفر مرتضی عاملی، بحث عدم تحریف؛ «صيانة القرآن عن التحریف» از محمد هادی معرفت؛ البیان فی تفسیر القرآن از سید ابوالقاسم خویی، قسمت عدم تحریف؛ و...

که اگر قرآن تحریف شده بود، عرضه روایات بر آن، امری ناپسند و نامعقول می نمود. همچنین اگر قرآن تحریف شده بود، چگونه ممکن بود پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین بفرمایند که اگر به قرآن (و اهل بیت) متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد؟

#### ۴ - ۶. اضطراب<sup>۱</sup> در متن روایات

با مراجعه به متن روایات ملاحظه می شود که متون آن ها به شکل های مختلفی نقل شده اند. در برخی از این روایات، ائمه علیهم السلام، بدون به کار بردن واژه سبع، مصادیق مثانی بر شمرده شده اند. در بعضی دیگر، مصادیق السبع هستند که صفت المثانی برایش آمده است. در یکی از آن ها مصداق القرآن العظیم در آیه ۸۷ از سوره حجر، *وُلِدَ الْوَلَدُ* است و در روایت دیگر مصداق آن القائم دانسته شده و در روایتی دیگر، مصداقش محمد صلی الله علیه و آله و در روایت آخر، مصداق آن علی علیه السلام معرفی شده است.

مورد دیگری که موجب اضطراب در متن شده، آن است که در روایت اول آمده: *مَنْ عَرَفَنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ وَمَنْ جَهِلَنَا فَأَمَامَهُ السَّعِيرُ*؛ اما در روایت دوم و سوم کاملاً به شکل عکس است؛ یعنی در مورد من جهلنا، عبارت *فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ* بیان شده است. در روایت چهارم نیز جمله *مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ* آمده است!

#### ۴ - ۷. تطابق تعداد ائمه علیهم السلام با عدد هفت در روایات مذکور

از آنجا که در آیه مورد نظر کلمه *سَبْعاً* آمده، در این دسته از روایات، منظور از سبع را ائمه علیهم السلام دانسته اند؛ در حالی که این تطبیق با عدد ائمه علیهم السلام که دوازده تن هستند و از باورهای شیعه اثنا عشری هم هست، هم خوانی ندارد. در تعدادی از این روایات، از قول آن بزرگواران علیهم السلام مصداق آن هفت مثانی، با به کار بردن واژه *نحن*، ائمه علیهم السلام بیان شده که طبعاً *نحن* از قول امام معصوم علیه السلام باید بر دوازده امام تطبیق پیدا کند، نه بر تنها هفت امام! چگونه می توان گفت که منظور امام پنجم و یا ششم از واژه *نحن*، تنها هفت امام (سبعة ائمة) باشد؟ ملاحظه می شود که این تطبیق نادرست در احادیث هشتم و نهم با عبارات *سبعة ائمة* و *السبعة الأئمة* به وضوح بیان شده تا بدانجا که در روایت ششم، صراحتاً هفتمین امام را قائم دانسته که در تعارضی آشکار با معتقدات شیعی است. در این صورت و بر حسب این

۱. مراد از اضطراب حدیث آن است که برخی از روایات با نسخه های مختلف در منابع حدیثی آمده و متن یا سند آن به چند شکل مختلف نقل شده؛ به طوری که سند یا متن واقعی آن معلوم نیست (الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۴۶؛ اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۱۰۳).

احادیث، تعداد پیشوایان معصوم شیعی هفت تن می‌گردد. بنابراین، علاوه بر ایجاد تناقض بین عدد واقعی ائمه علیهم‌السلام و عددی که برای آنان در این روایات ذکر شده، تکلیف بقیه امامان علیهم‌السلام از نظر تعداد و تأویل آیه مورد بحث مشخص نشده است.

با نگاهی به اسامی ائمه مذکور در اسناد و نیز متون این روایات، ملاحظه می‌شود که به غیر از نام مبارک حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که در روایت نهم مصداق القرآن العظیم دانسته شده - تمامی امامانی که در سند و متن نام برده شده‌اند، از امام اول تا امام ششم تجاوز نمی‌کنند و در یکی از آن‌ها هفتمین امام، یعنی موسی بن جعفر علیه‌السلام را قائم بر شمرده است. این مطلب کاملاً مبانی و اعتقادات واقفیه<sup>۱</sup>، فرقه‌ای که قایل به امامت هفت امام و قائم بودن امام هفتم علیه‌السلام بودند، مطابقت دارد. لذا احتمال جعل این روایات توسط این فرقه ضاله تقویت می‌گردد؛ فرقه‌ای که سردمداران آن، وکلای امام صادق علیه‌السلام محسوب می‌شدند و بعد از شهادت آن حضرت، منکر شهادت‌شان شده تا وجوهات فراوانی را که نزدشان جمع شده بود، به امام بعدی، یعنی امام رضا علیه‌السلام واگذار نکنند.<sup>۲</sup> وقتی تاریخ شاهد چنین اتفاقاتی بعد از شهادت امام هفتم علیه‌السلام است، جعل چند حدیث به دست این افراد ضاله به جهت اثبات عقاید انحرافی‌شان بعید نمی‌نماید؛ بلکه کاملاً ممکن به نظر می‌رسد تا ضبط اموالی که امام علیه‌السلام نزد آن‌ها به ودیعه نهاده بود، برایشان تسهیل گردد.

##### ۵. احتمالات علامه مجلسی ذیل روایات باب السبع المثانی

علامه در بحار الانوار بعد از ذکر قول مشهور بین مفسران - که «سبعاً من المثانی» را فاتحة الكتاب می‌دانند - احتمالات مختلفی ذکر می‌نماید:

شاید به اعتبار اسامی ائمه علیهم‌السلام که هفت تا است و برخی تکرار برخی دیگر است، عدد هفت را آورده یا به اعتبار این که انتشار بیشتر علوم از هفت نفر از ائمه علیهم‌السلام بوده است. بر اساس نظرات فوق جایز است که مثانی از ریشه ثناء باشد؛ زیرا آنان حق حمد و ثنای خداوند را بر اساس طاقت بشری به جای می‌آورند. یا این که مثانی از تثنیه باشد؛ به جهت ملازم بودن آن‌ها با قرآن، یا ملازم بودن شان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یا این که آن‌ها دارای دو وجه هستند؛ وجهه تقدس و روحانیت، و وجهه ارتباط با خلاق به جهت بشر بودن شان. یا سبع

۱. واقفیه فرقه‌ای است که پیروان آن بر امامت امام هفتم حضرت موسی کاظم علیه‌السلام باقی ماندند و می‌گویند مهدی موعود، اوست و امام هشتم علیه‌السلام را به امامت قبول ندارند (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸۰).

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۳ و علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۵ و الغیبه، ص ۶۳.

به این اعتبار باشد که وقتی دو برابر شد (در کنار مثنائی)، چهارده می شود که با عدد ائمه علیهم السلام موافق است. یا این که تغایر بین معطی و معطی له اعتباری باشد (پیامبریک بار معطی در نظر گرفته شود، یک بار معطی له)، یا او در «والقرآن» به معنای مع باشد. پس آن سیزده تن - که به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شدند - با قرآن چهارده تا می شوند.

یا این که مراد از «سبع» سوره «فاتحة الكتاب» باشد و مراد از این اخبار، آن است که خداوند با این سوره - که در ازای قرآن عظیم، آن را قرار داد - پیامبرش را مورد امتنان قرار داد؛ چون سوره حمد شامل وصف ائمه علیهم السلام و مدح طریق شان و ذم دشمنان شان است. نیز احتمال دارد بعضی روایات که مثنائی را تفسیر می کنند، «من» به معنای مع یا تعلیلیه باشد. خدا و حججش می دانند.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که علامه در اوخر باب مذکور، بعد از روایت نهم احتمال داده که شاید این اخبار، ساخته واقفیه یا بداییه<sup>۲</sup> باشند.<sup>۳</sup>

وی در حیوة القلوب نیز به این روایات اشاره می نماید و عیناً همین احتمالاتی را - که در بحار الانوار آورده - در آنجا نیز می آورد؛ فقط در حیوة القلوب اشاره می کند که وجه آخر (این که مراد از سبع، فاتحة الكتاب باشد) را از همه وجوه دیگر ظاهرتر می داند. در آنجا نیز برخی از این نظرات را تکلف آمیز می داند.

ایشان همچنین فهم این احادیث را از بطون غریبه آیه و در غایت اشکال می داند؛ به این دلیل که عدد هفت با عدد ائمه علیهم السلام موافق نیست؛<sup>۴</sup> اما احتمالاتی مثل این که به اعتبار اسامی ائمه که هفت تاست و بقیه تکرار همین هفت تا هستند و در کنار مثنائی، چهارده می شود که با عدد ائمه مطابق است، و یا این که اگر در آیه عدد هفت آمده، دو برابرش کنیم، به تعداد ائمه می شود، چگونه با عدد ائمه اثناعشری سازگار است؟ چنانچه کسی احتمال دو برابر شدن سبع را در رابطه با عدد ائمه علیهم السلام بدهد، احتمالی هم ارائه دهد که بر چه اساسی خداوند باید این گونه از عدد ائمه علیهم السلام یاد نموده باشد؟!

علامه در مرآة العقول نیز در شرح روایت منقول از امام باقر علیه السلام که می فرمایند نحن المثنائی ...،

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۲. بداییه فرقه ای از شیعه هستند که بدهاء را بر خدای تعالی تجویز نمایند و گویند خدا بعضی از اشیا را اراده می کند و پشیمان می شود و خلافت خلفای ثلاثه بر همین جمله است (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۸).

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۷.

۴. حیوة القلوب، ج ۵، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

همان سخنان در بحار الانوار و حیوة القلوب را تکرار می‌کند.<sup>۱</sup> البته ایشان با وجودی که در بحار الانوار احتمال می‌دهد این اخبار ساخته واقفیه باشد، برای تک‌تک آن‌ها توجیهاتی، هم در بحار الانوار و هم در حیوة القلوب بیان می‌کند که دلیل متقنی بر آن‌ها اقامه نمی‌شود و همان‌گونه که ذکر شد، خود ایشان هم اشکالات زیادی بر این روایات وارد می‌داند و در نهایت، قول فاتحة الكتاب بودن سبع المثنائی را برمی‌گزیند.

### ۶. بررسی نظر شارحان درباره روایات السبع المثنائی

ملاصدرا در شرحش بر اصول کافی، بعد از ذکر یکی از این روایات تأویلی، دلیلی بر سبع مثنائی بودن ائمه علیهم‌السلام اقامه نکرده و اکتفا کرده به این که این تأویل از بطون قرآنی و از رموزی است که فقط راسخان در علم آن را می‌دانند و در خصوصیت عدد سبع گفته که ممکن است اشاره به مراتب هفت‌گانه باطنی انسان باشد که عبارت‌اند از: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی و اخفی.<sup>۲</sup>

ملا خلیل قزوینی نیز بعد از ذکر یکی از روایات تأویل سبع مثنائی به ائمه علیهم‌السلام روایتی دال بر فاتحة الكتاب بودن سبع مثنائی آورده و سپس می‌گوید:

ممکن است مراد از این که ما مثنائی هستیم، همان نحن مذکور در سورة فاتحه باشد که می‌فرماید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». و یا مقصود، آن باشد که ما، شروط ثنای بر خداوند در آیات مثنائی هستیم و اگر اعتراف به امامت ما نبود، خداوند ثنا را قبول نمی‌کرد.<sup>۳</sup>

همچنین ملا خلیل قزوینی در شرح فارسی اش بر کافی ذیل روایت نحن المثنائی یک بار می‌نویسد:

بنا بر این که سورة فاتحه هفت آیت است و از جمله مثنائی است ...

و دگر بار در سطور بعدی می‌نویسد:

نَحْنُ الْمَثَانِي به معنای این است که ما ائمه هدی اگر نمی‌بودیم، مثنائی در قرآن نمی‌بود؛ زیرا که چاره‌ای جز پیروی ظن در نفس احکام الله تعالی نمی‌بود. یا به

۱. مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. الشافی فی شرح کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.



معنای این است که مثنائی، نصوص بر امامت ماست؛ یکی بعد از یکی تا انقراض دنیا. و حاصل هر دو یکی است. و از این ظاهر می‌شود که وجه اعجاز قرآن، اشتمال آن بر مثنائی و بیان ائمه هدی جمیع احکام را از قرآن، بی‌شائبه تجویز اختلاف از روی ظن است.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی هم در الوافی احتمالاتی همچون احتمالات مجلسی ذیل سبعا من المثنائی آورده و ایشان نیز دلیلی بر این نظرات احتمالی ارائه نداده است.<sup>۲</sup>

در شرحی که بر الکافی ذیل روایت نحن المثنائی آمده، وجه تسمیه ائمه علیهم‌السلام به مثنائی را به جهت اقتران آنان با قرآن دانسته و با استناد به حدیث ثقلین سعی در توضیح و توجیه این قسمت از روایت، یعنی مثنائی بودن ائمه علیهم‌السلام نموده است؛<sup>۳</sup> اما عجیب است شارح - که روایت نحن المثنائی را پذیرفته و سعی در شرح قسمت‌های مختلف آن نموده - هیچ توجیهی برای این که ائمه علیهم‌السلام با عدد هفت (سبعا من المثنائی) در روایت ذکر شده‌اند، نیاورده است! البته این نظر در این شرح الکافی همان کلام صدوق در شرح روایت فوق است که با اشاره به مضمون حدیث ثقلین می‌گوید:

نحن المثنائی؛ یعنی ما کسانی هستیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را قرین قرآن کرد و تمسک به ما و قرآن را سفارش نمود.<sup>۴</sup>

با مراجعه به نظر شارحان بر برخی از روایات تأویلی سبعا من المثنائی و بررسی آن‌ها ملاحظه شد که جملگی احتمالاتی هستند که شارحان حدیث بر شمرده‌اند و بر هیچ کدام دلیل متقنی اقامه ننموده‌اند. برخی همچون علامه مجلسی گویا نزد خودش نیز این نظرات محتمل، مقبول نیفتاده و در نهایت، قول فاتحة الكتاب را از بین اقوال دیگر برمی‌گزیند.

## ۷. نتیجه

۱. روایات باب ۳۹ از جلد ۲۴ بحار الانوار تحت عنوان «أئمة السبع المثنائی» در سه حیطة مصدر، سند و متن مورد بررسی قرار گرفتند. در بررسی مصدر روایات ملاحظه شد که

۱. صافی در شرح کافی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲. الوافی، ج ۱، ص ۴۱۹.

۳. شرح الکافی، ج ۴، ص ۲۸۹.

۴. التوحید، باب ۱۲، ص ۱۵۰.

ده روایت مزبور از پنج کتاب هستند که به جز التوحید صدوق - که تنها یک روایت این باب از آن آمده - بقیه از نظر درجه اعتبار در رده های دوم و سوم قرار دارند و اعتبار آن ها دچار تردید است. کلینی در الکافی فقط یک نمونه از این روایات را در «باب النوادر» آورده و عجیب است که علامه مجلسی از الکافی نقل ننموده است.

۲. در بین راویان این اخبار افرادی به چشم می خورند که در کتب رجالی از آن ها نامی برده نشده و برخی نیز نام برده شده، اما وصف نشده اند. همچنین افرادی متهم به غلو، همچون موسی بن سعدان و یا عبدالله بن قاسم - که از او در کتب رجالی با عنوان کذاب یاد شده - دیده می شوند. اسناد اکثر قریب به اتفاق این روایات، مرسل اند. در نتیجه، با توجه به احوال راویان و ارسال شدیدی که در اسناد بیشتر این روایات وجود دارد، تقریباً همه روایات این باب دچار ضعف و حتی برخی دچار ضعف شدید هستند.

۳. متن هر کدام از روایات این باب نیز به گونه ای متفاوت از دیگری بیان شده که این متون را دچار اضطراب نموده است. از بین روایات ده گانه در باب مذکور، دو روایت هفتم و دهم دلالت بر تحریف «سبع مثانی» به «سبعاً من المثانی» دارند که در نتیجه این امر، تحریف لفظی قرآن حاصل می آید. همچنین تطبیق سبعاً من المثانی بر تنها هفت امام - که هفتمین آنان را قائم می داند - با عقاید واقفیه - که پس از شهادت امام هفتم علیه السلام با هدف ضبط وجوهات و اماناتی که نزدشان بود، ادعای زنده بودن و قائم بودن و غایب شدن ایشان را نمودند - منطبق است؛ اما با باورهای شیعه اثناعشری در تعارض است. در مجموع، این روایات دچار تعارضاتی با یکدیگر هستند که جمع آن ها همراه با دلایلی متقن یا توجیهاتی قابل قبول، غیرممکن می نماید. در نتیجه، پذیرش روایات مذکور در باب ۳۹ از جلد ۲۴ بحار الانوار را دچار مشکل می نماید. علامه در بحار الانوار، پس از ذکر توجیهاتی احتمالی، خود نیز در مقام رد آن ها برمی آید و احتمال می دهد که این متون ساخته واقفیه یا بداییه باشند. وی قول فاتحه الکتاب بودن سبع المثانی را ترجیح می دهد و دیگر اقوال را بعید می شمارد.

#### کتاب نامه

قرآن کریم.

احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

- اسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، جعفر سبحانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، محقق: محسن بن عباس علی کوچہ باغی، قم: مکتبه آية الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر الصافی، محمد محسن فیض کاشانی، محقق: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- التفسیر المنیر، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- اثبات الهداة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، بیروت: انتشارات اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمّد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق. حیوة القلوب، محمّد باقر مجلسی، تهران: انتشارات اسلامیة.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین بن عبدالرحمن سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- الرعاية فی علم الدراية، زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- رجال الکشی، محمّد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ق.
- رجال الطوسی، محمّد بن حسن طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الغضائری، احمد بن حسین غضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- روض الجنان و روح الجنان، حسین بن علی ابوالفتوح رازی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- شرح اصول الکافی، محمّد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- شرح الکافی، مولی صالح مازندرانی، تهران: المكتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- الشافی فی شرح الکافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق / ۱۳۸۷ش.
- صافی در شرح کافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق / ۱۳۸۷ش.
- علل الشرايع، محمّد بن علی ابن بابویه، قم: نشر داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- عیون اخبار الرضا، محمّد بن علی ابن بابویه، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الغیبة، محمّد بن حسن طوسی ق ۴۶۰، قم: دارالمعارف الاسلامیة ۱۴۱۱ق، چاپ اول.
- الفهرست، محمّد بن حسن طوسی ق ۴۶۰، نجف: المكتبة المرتضویة.
- فرهنگ فرق اسلامی، محمّدجواد مشکور، مقدمه: کاظم مدیرشانه چی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۵ش.

- فتح القدیر، محمد بن علی شوکانی، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کنزالدقائق، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی ۱۲۵ق، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۸ش، چاپ اول.
- کشف الاسرار و عدة الابرار، احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبدی ق ۶، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: نشر امیرکبیر ۱۳۷۱ش، چاپ پنجم.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی ق ۱۴، قم: مرکز نشر آثار شیعه ۱۴۱۰ق.
- المحاضرات، سید ابوالقاسم خویی ق ۱۴، قم: دارالهادی للمطبوعات ۱۴۱۰ق، چاپ سوم.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی ق ۱۴، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم.
- منطق فهم حدیث، سید کاظم طباطبایی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۱۳۹۲ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی ق ۶، تحقیق: محمد جواد بلاغی؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو ۱۳۷۱ش.
- منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی ق ۱۰، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی ۱۱۰ق، محقق: رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۴ق، چاپ دوم.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه ۳۸۱ق، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۴۱۳ق، چاپ دوم.
- مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، ابوالحسن عاملی اصفهانی ق ۱۲، تهران: چاپ سنگی ۱۳۰۳ق.
- نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی ق ۱۱، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان ۱۴۱۵ق، چاپ چهارم.
- الوافی، محمد محسن فیض کاشانی ۱۰۹۱ق، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام ۱۴۰۶ق، چاپ اول.